**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه280 – 30/ 10/ 1398 مفهوم ضرر/ مفاد حدیث لا ضرر / قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث در مفهوم ضرر و شمول آن نسبت به اذی بود. به تناسب، بحث از آیه شریفه «لن یضرّوکم الّا اذی» و متصل یا منقطع بودن الّا شد. در این جلسه درباره کیفیت فهم معنای استثنای منقطع و رابطه با معنای استثنای متصل بحث خواهد شد.

## شمول ضرر نسبت به اذی

به تناسب فرمایش مرحوم امام که در کلام آقای سیستانی مورد بررسی قرار گرفته، درباره آیه شریفه «لن یضرّوکم الّا اذی» بحث کردیم. بیان شد: در کلام قدمای مفسّرین الّا در این منقطع دانسته شده و از زمان سید رضی به بعد، الّا متصل دانسته شده است. به تناسب بحث الّا، بحث از الّای متصل و منقطع مفید است.

### استثنای منقطع

حاج آقای والد بیان می کنند: کاربرد الّای منقطع در قرآن زیاد است و نباید تصور کرد استثنای منقطع نادر و شاذ است. به نظر ایشان، الّای منقطع به معنای فقط بوده و نوعی حصر از آن استفاده می شود.

در کلام بسیاری از قدما مانند اخفش که در این بحث نیز به آن اشاره شد، الّای منقطع به معنای لکن دانسته شده است. مطابق این تفسیر، به معنای فقط بودن این گونه توضیح داده می شود که متکلم ابتدا مطلبی را نفی کرده و پس از آن در مقام استدراک، اثبات مطلبی را بیان می کند. اگر غیر از مطلب اثبات شده مورد دیگری نیز وجود داشت، تناسب به ذکر داشت. پس اطلاق مقامی دلیل، مقتضی حصر است.

اصل این که الّا به معنای لکن باشد، چه وجهی دارد؟ چه استعمال الّا در لکن حقیقت بوده و چه مجاز باشد، این معنا حقیقت اصلی نبوده و در طول استعمال الّا در استثنا و ملاحظه آن، الّا به معنای لکن به کار رفته است. با این مقدمه، باید نحوه استعمال الّا به معنای لکن را تحلیل کرد.

#### کیفیت دلالت لو بر تمنّی

به عنوان مقدمه به معنای لو شرطیه اشاره می شود. بیان شده: لو به معنای تمنّی نیز به کار می رود. به نظر می رسد لو دو معنا نداشته و همان لوی شرطیه در ساختاری خاص قرار می گیرد که در این ساختار، معنای تمنّی به خود می گیرد و حتی ممکن است در معنای تمنّی وضع تعیّنی پیدا کند. پس حتی اگر لو در تمنّی نیز حقیقت پیدا کند، این حقیقت در طول معنای شرطیت است. نحوه استعمال لوی تمنّی به این نحو است که لو به عنوان شرطیه استعمال شده و جواب آن محذوف بوده است به این معنا که اگر اتفاق می افتاد، حال من خوب شده و اتفاق خوشایندی برای من رخ می داد. پس حذف جواب شرط و اندماج جزای شرط در جمله موجود موجب می شود، مفهوم تمنّی در جمله به وجود بیاید. گاه همین نوع استعمال به کثرت استعمال، وضع تعیّنی پیدا می کند اعم از آنکه دالّ آن هیئت بوده یا جمله یا لفظ باشد. به تعبیر شهید صدر که وضع را اقتران اکید لفظ و معنا دانسته، بین لو و تمنّی به تدریج اقتران اکید ایجاد می شود. حتی چه بسا منشأ ایجاد (معنای شرطی) فراموش شود.

در نتیجه با توسعه یافتن و ملاحظه معنای اول، معنای دوم ایجاد شده و معنای تمنّی از فروع معنای شرط است که باعث می شود به تدریج لو رنگ تمنّی به خود گرفته و حتی ممکن است، نحوه ارتباط فراموش شود.

#### تحلیل استعمال الّا به معنای لکن

درباره استعمال الّا به معنای لکن، باید تحلیل کرد رابطه بین معنای استثنا و لکن چیست؟

همانگونه که روشن است، وجود وضع مستقل برای الّا در لکن، مستعبد است بلکه به نظر می رسد الّا به معنای لکن وضع طولی داشته و با ملاحظه معنای استثنا، در ساختاری خاص استعمال شده و به تدریج معنای استدراک و لکن را گرفته است.

##### تحلیل اول: استعمال مستثنی منه در معنای عام به صورت مجازی

تحلیل این رخداد در برخی از مثال های استثنای منقطع سهل است مانند «ما جائنی القوم الّا حمارا» که درباره آن گفته شده، قوم به صورت مجازی در جامع بین خود قوم و توابع آن استعمال شده و متکلم با این جمله بیان می کند که از قوم و توابع آن، تنها یک الاغ نیامد. در این نوع موارد که مستثنی داخل در معنای عام مستثنی منه باشد، استثنای منقطع با استعمال مجازی مستنثی منه در معنای عام و جامع، تحلیل می شود. مثل آنکه، معنای اصلی قم، شهر قم بوده و به معنای جامع شامل قم و روستاهای اطراف باشد. در این صورت می توان گفت: همه طلاب شهر قم در این امتحان شرکت کردند مگر یکی از طلبه های کهک. «لن یضرّوکم الّا اذی» نیز می تواند به همین نحو باشد. به این صورت که معنای حقیقی ضرر، آسیب در نفس و مال بوده و معنای مجازی آن مطلق ما یکرهه الانسان باشد که شامل ناراحت کردن و زخم زبان زدن می شود.

##### تحلیل دوم: دلالت جمله مقید بر مستثنی منه مطلق مقدر

اما تحلیل برخی از کاربردهای استثنای منقطع به این آسانی نیست. مانند « لا يَسْمَعُونَ فيها لَغْواً الّا سَلاماً»[[1]](#footnote-1) اخفش در این زمینه می نویسد:

و قال‏ ضربت عليهم الذّلّة أين ما ثقفوا إلّا بحبل مّن اللّه‏ [الآية 112] فهذا مثل‏ لن يضرّوكم إلّا أذى‏ [الآية 111] استثناء خارج من أول الكلام في معنى «لكن» و ليس‏ بأشد من قوله‏ لّا يسمعون فيها لغوا إلّا سلما [مريم: الآية 62].[[2]](#footnote-2)

«لیس اشد ...» شاید اشاره به این باشد که «لن یضروکم الّا اذی» را می توان به نحوی معنای مجازی توسعی را برای ضرر فرض کرد اما در «لا یسمعون فیها لغوا الّا سلاما» نمی توان برای لغو معنای اعمی را در نظر گرفت که شامل سلام نیز باشد.

به نظر می رسد در این موارد مستثنی منه مقدر وجود دارد مانند «لا یسمعون فیها لغوا الّا سلاما» که با نفی فرد خاصی از سماع در «لا یسمعون فیها لغوا» اصل سماع به ذهن می آید و از اصل سماع الّا سلاما استثنا می شود. به این صورت «لا یسمعون فیها لغوا و لا یسمعون فیها الّا سلاما» پس الّا مطابق بیان حاج آقای والد به معنای فقط است یعنی در بهشت فقط سلام می شنوند. در نتیجه، با استثنای قسم خاص، اصل طبیعت به ذهن خطور کرده و می توان اصل طبیعت را مقدر دانست. مثل «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ الّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ»[[3]](#footnote-3) که باطل به هر معنا از معانی شامل تجارت نیست. تحلیل استثنا در این آیه به این صورت است که با نهی از اکل ما به باطل، اکل به ذهن خطور کرده و باعث می شود اکل مال بدون قید در تقدیر گرفته شده و «الّا ان تکون تجاره عن تراض» استثنای از این شیء مقدر خواهد بود. در نتیجه با استعمال شیء مقید، طبیعت مطلقه به ذهن خطور کرده و همین کافی برای تقدیر گرفتن آن و استثنای از آن است. پس معنای آیه این است: «لا تأکلوا اموالکم الّا ان تکون تجاره عن تراض»

در آیه شریفه «لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لَا شَرَابًا(24) إِلَّا حَمِيمًا وَ غَسَّاقًا(25)»[[4]](#footnote-4) تصدیق موجود نسبت به شیء مقید بوده و بیان شده: که برد و شرابی در دوزخ نمی چشند، اما از این استعمال مقیّد، معنای مطلق چشیدن به ذهن خطور کرده و از آن «الّا حمیما و غساقا» استثنا می شود. به این معنا «لا یذوقون فیها الّا حمیما او غساقا»

خلاصه آنکه، استثنای منقطع، استثنا از مستثنی منه مطلق مقدر است که آوردن جمله مقید باعث می شود مستثنی منه مطلق به ذهن خطور کند.

همانگونه که در بحث تقدیر بیان شده، تقدیر نیازمند مصحّح بوده و مصحّح تقدیر این است که عبارتی در جمله آورده شود که به نحوی از انحاء دالّ بر مقدر باشد. در برخی از مثال ها، عبارت مقدر و کیفیت دلالت موجود بر مقدر روشن است. مانند:

و فی جواب کیف زید قل دنف فزید استغنی عنه اذ عرف

در این عبارت، کیف زید دالّ بر تقدیر زید در زید دنف است. با بیان زید در سوال، زید به ذهن مخاطب خطور کرده و مصحّح تقدیر زید در جمله دوم است.

##### تحلیل سوم: دلالت مصداق بر مستثنی منه کلی مقدر

استثنای منقطع در برخی از مثال ها از نوع مصداق و کلی است مانند «ما جائنی القوم الّا حمارا» که امکان دارد مستثنی منه حیوان باشد به این اعتبار که قوم مصداقی از مصادیق حیوان بوده و با ذکر قوم، حیوان به ذکر خطور کرده و عنوان حیوان مستثنی منه قرار گرفته است.

یکی از مثال هایی که مفسّرین ذیل آیه «لن یضرّوکم الّا اذی» به عنوان مثال اصلی استثنای منقطع بیان کرده اند: «ما اشتکی شیئا الّا خیرا» است. به این معنا که هیچ شکوه ای جز خیر نکرد. نحوه استثنا در این مقال بدین صورت است که شکوه از مصادیق سخن و اظهار نظر کردن بوده و با استعمال آن، معنای کلی سخن گفتن به ذهن خطور کرده و الّا خیرا از آن استثنا می شود. پس با ذکر صنفی از اصناف تکلم کلی، تکلم به ذهن خطور کرده و همان مستثنی منه قرار می گیرد.

در نتیجه، استثنای منقطع، استثنای از کلی است که مصداق آن یا مقیّد آن در کلام ذکر شده و به اعتبار ذکر مصداق یا مقیّد، کلی به ذهن خطور کرده و کلی به همین اعتبار در تقدیر گرفته شده و مستثنی منه قرار می گیرد.

تحلیل استثنا در آیه شریفه «وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّساءِ الّا ما قَدْ سَلَفَ»[[5]](#footnote-5) به این صورت است که از نهی از نکاح با زنی که زوجه پدر بوده است، برداشت می شود این نکاح امر ناپسند و مستحق عقوبت است اعم از آنکه در گذشته بوده یا در آینده باشد. از همین معنای عام استثنا صورت گرفته و بیان می شود، نکاح در گذشته موجب عقابت نیست. پس ذکر صنف خاص (نکاح در آینده) موجب ایجاد تصور مطلق یا کلی در ذهن شده و از همین مطلق یا کلی مقدّر استثنا صورت می گیرد.

### جمع بندی معنای الّای منقطع

در جمع بندی مطالب باید گفت: استثنای منقطع، ابتدا به صورت استثنای متصل بوده و ممکن است به تدریج، مفهوم مقدّر در خود الّا درج شود به طوری که معنای الّا تبدیل به لکن شود. پس سخن در نفی استعمال الّای منقطع به معنای لکن و نفی موضوع له بودن لکن نیست، بلکه امکان دارد در طول زمان، الّای منقطع، وضعی تعیّنی پیدا کرده و به معنای لکن شود. اما این وضع تعیّنی در طول وضع تعیینی بوده و باید مراحلی طی شود تا این وضع شکل گیرد. مطالب بیان شده در تحلیل مراحل، برای پاسخ به این پرسش بود که چه ارتباطی بین الّا و لکن وجود دارد که الّا منقطع به معنای لکن به کار رفته است.

در موارد استعمال مجازی مانند «زید اسد» علاقه وجود داشته و به دلیل شباهت رجل شجاع و اسد در شجاعت، اسد در رجل شجاع به صورت مجازی به کار می رود. وضع تعیّنی نیز ادامه تجوّز بوده و ابتدا معنای مجازی بوده و در طول زمان معنای مجازی تبدیل به وضع تعیّنی می شود. پس باید ارتباط بین معنای حقیقی و معنای مجازی روشن شود. در مورد بحث، به دنبال ارتباط بین الّای استثنا و لکن استدراک هستیم. تمثیل به لوی تمنّی نیز به همین دلیل بود که رابطه بین لوی شرطی و معنای تمنّی روشن شود هر چند لو در طول زمان، وضع تعیّنی برای تمنّی پیدا کرده باشد.

خلاصه آنکه، اگر الّا به معنای لکن باشد، این مراحل در استعمال آن اتفاق افتاده و ممکن است هنوز مجاز در معنای لکن بوده و ممکن است وضع تعیّنی پیدا کرده باشد. در صورتی الّا وضع تعیّنی برای استنثای منقطع پیدا کرده که استعمال الّا بدون نیاز به وسایط بیان شده، موجب خطور معنای لکن باشد. البته بعید به نظر می رسد الّا، در معنای لکن وضع تعیّنی پیدا کرده باشد. از کلمات مفسّرین نیز برداشت می شود، استعمال الّا به معنای لکن استعمالی خاص و استثنایی است.

به هر حال، الّا حتی در صورتی که وضع تعیّنی برای لکن پیدا کرده باشد، معنای حقیقی در طول معنای وضعی بوده و باید به مکانیسم تبدیل معنای وضعی به معنای لکن، دقت شود. فهم حصر از جمله در فرض استعمال الّا به معنای لکن، با توجه به اطلاق مقامی روشن بوده و در صورت دقت به تحلیل ارایه شده برای تبدیل معنای الّا به لکن، دلالت استثنای منقطع بر حصر روشن تر شده و بدون نیاز به ادعای اطلاق مقامی، حصر از آن فهمیده می شود. زیرا مستثنی منه آن کلی بوده و از آن تنها مستثنی استثنا شده است. مثل «لا یسمعون فیها لغوا الّا سلاما» به معنای «لا یسمعون فیها لغوا و لا یسمعون فیها الّا سلاما» که جمله دوم دالّ بر حصر است.

حاج آقای والد در مقام تحلیل قضایا نبوده و به هنگام مطالعه قرآن و دقت در استعمالات الّا منقطع از آنها معنای فقط را برداشت کردند. بنده برای درک وجدان لغوی ایشان، تحلیلی مدرسه ای و نحوی ارائه دادم.

سوال: در برخی از استعمالات قرآنی الّای منقطع، حصر فهمیده نمی شود. مانند آیه « لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ الّا أَنْ تَكُونَ تِجارَةً عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ»[[6]](#footnote-6) که موارد اکل مال به باطل نبودن اختصاص به تجارت نداشته و شامل مواردی مانند هبه و ارث نیز می شود.

پاسخ: آیه ناظر به موارد متعارفی است که افراد برای اکتساب به دنبال آن می روند و راه هایی که اختیار آن با انسان است و آیه بیان می کند: راه باطل نرفته و راه تجارت عن تراض را طی کنید. نه مواردی که اختیار آن با انسان نبوده و از مصادیق رزق رزقه الله است.

## دلالت ضرار بر ایجاد مشقت در غیر

در پایان به این نکته اشاره می شود که مرحوم امام، ضرار را به معنای ایجاد مشقت در غیر دانسته است. ظاهر فرمایش ایشان این است که این معنا را کلمات لغویین استفاده کرده و از استعمالات این معنا را برداشت نکرده اند. ایشان بیان می کند: از کلام لغویین می توان برداشت کرد ضرار به معنای ایجاد حرج، ایجاد شدت و ضیق، تضییق بر غیر، ایقاع الشده، الغاء المفعول فی الاحراج و مانند آن است. در جلسه آینده در این باره بحث خواهیم کرد. به نظر می رسد این مقدار فرمایش مرحوم امام از کتب لغت استفاده نشده و ایشان خارج از اسلوب، مطلب را از کتب لغت برداشت کرده است.

1. سوره مریم، آيه 62. [↑](#footnote-ref-1)
2. معانى القرآن 145 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره نساء، آيه 29. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نبا، آيه 24. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نساء، آيه 22. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره نساء، آيه 29. [↑](#footnote-ref-6)